دریچه

رویداد بزرگ بی‌عدالتی

سودابه رخش

● جام‌جهانی ۲۰۱۴ روز پنجشنبه به‌طور رسمی در برزیل آغاز شد. رویداد بزرگی که نابرابری و بی‌عدالتی‌های اجتماعی در بسیاری از شهرهای برزیل را پررنگ و زمینه را برای مبارزه گروه‌های مستقل و سازمان‌یافته فراهم کرد. پول هنگفتی صرف این رویداد جهانی شده است اما برزیلی‌ها نه‌تنها نفعی نمی‌برند بلکه خود بخشی از هزینه پرداختی هستند. برزیل با صرف حداقل ۱۵میلیارددلار بیش از هر میزبان دیگری برای جام‌جهانی هزینه کرده است، هزینه‌هایی که عموما برگشت‌ناپذیرند و بیشتر هزینه‌های حداقلی بازگشتی هم به جیب فیفا می‌رود. میراث منفی جام‌جهانی نیز برای مردم برزیل محدوده وسیعی دارد؛ از نوسازی، جابه‌جایی‌های اجباری و اسکان‌دادن مردم در محله‌هایی خارج از شهر، بدون امکانات اولیه و زیرساخت‌های لازم گرفته تا روند کار ناعادلانه و مرگ حداقل هشت کارگر در روند ساخت و بازسازی استادیوم‌ها. در هفت شهر میزبان جام‌جهانی، صدهاهزارنفر از مردم که عموما در محله‌های فقیرنشین زندگی می‌کردند به واسطه زور و خشونت و با وعده پرداخت غرامت از خانه‌های خود بیرون رانده شدند؛ سلب مالکیتی که به بدترشدن سطح زندگی ساکنان این مناطق منتهی شد و برخلاف وعده‌های اولیه مقامات برزیلی، غرامت‌ها حتی از قیمت بازار نیز پایین‌تر بود. در ۱۲ شهر میزبان جام‌جهانی بسیاری از مردم را مجبور به ترک خانه‌هایشان کردند تا بر نعش خانه‌های آنها جاده‌های جدید و دیگر پروژه‌های مربوط به جام‌جهانی ساخته شود. راکوئل رولینک، گزارشگر سازمان‌ملل در امور مسکن در این زمینه می‌گوید: «طبق هنجارهای بین‌المللی درمورد حق مسکن وقتی سلب مالکیتی رخ می‌دهد، وضعیت مسکن مردم تحت‌تاثیر، باید بهبود یافته یا حداقل در همان سطح باقی بماند. اما در برزیل ما شاهد بدترشدن شرایط این افراد هستیم.»

در چنین شرایطی دولت برزیل تلاش می‌کند که از جام‌جهانی به‌عنوان اهرم نفوذی استفاده کند و روح مردم را با احساسات میهن‌پرستانه و عشق به فوتبال پیوند بزند. تلاش دولت برای برانگیختن احساسات میهن‌پرستانه در واقع کوششی است برای بی‌اهمیت نشان دادن شعارها و خواسته‌های گروه‌هایی که به برگزاری جام‌جهانی معترض بودند، شعارهایی مانند «جام‌جهانی‌ای در کار نخواهد بود.»، «جام‌جهانی برای چه کسی؟» و «در جام‌جهانی مبارزه خواهد بود.»

بر اساس یک نظرسنجی که اخیرا صورت گرفته است، ۶۱درصد شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی معتقدند که جام‌جهانی «بد» است و پولی که باید صرف خدمات عمومی شود را به هدر می‌دهد.

آمارها نیز بر نظر این ۶۱درصد صحه می‌گذارند. بر اساس گزارش‌ها حدود چهارمیلیارددلار برای ساخت استادیوم‌ها سرمایه‌گذاری شده است اما به بهای به محاق‌رفتن خدمات عمومی.

دولت برزیل بارها وعده داده است که سرمایه‌گذاری‌های مرتبط به جام‌جهانی نه‌تنها با بهبود زیرساخت‌ها بلکه با منافع درازمدتی مانند توسعه گردشگری و سرمایه‌گذاری خارجی، مردم را منتفع می‌کند. اما بسیاری از برزیلی‌ها به تجربه آفریقای‌جنوبی و انگلستان اشاره می‌کنند، کشورهایی که در نهایت بدهی‌های عظیمی به بار آوردند و سرمایه‌گذاری‌های‌شان نیز بازگشتی نداشت.

سالوادور، سومین شهر بزرگ برزیل برای یک هفته میزبان جام‌جهانی است. بر اساس تعهد برزیل به فیفا، این شهر باید زیرساخت‌های خود را ارتقا می‌داد، بر اساس این تعهد در این شهر دو جاده برای دسترسی به فرودگاه ساخته شد و خطوط مترو نیز گسترش پیدا کرد اما مهم‌تر از آن ۳۰۰میلیون‌دلار خرج ساخت استادیوم «فونته نوا» شد. این در حالی است که ساکنان شهر سالوادور می‌گویند ورزشگاه قدیمی این شهر دارای امکانات ورزشی عمومی در همه رشته‌های ورزشی از جمله زمین بسکتبال و تنها استخر با سایز المپیک بوده و هیچ برنامه‌ای برای بازسازی این تاسیسات وجود ندارد. هزینه‌های نوسازی ورزشگاه «ماراکانا» هم معادل ساخت ۲۰۰ مدرسه است و بر اساس آمارها تقریبا ۱۰درصد از بودجه جام‌جهانی برای ساخت این ورزشگاه صرف شده است.

در کنار این، برای تامین امنیت این ورزشگاه‌ها و هیات‌های فوتبال نیز میلیاردهادلار هزینه شده است. علاوه بر قانون سختگیرانه جدید «ضدترور»، دولت برزیل بیش از همه کشورهای میزبان جام‌جهانی، نیروی امنیتی در خیابان‌ها مستقر خواهد کرد. بیش از ۱۷۰هزار پرسنل امنیتی در برزیل به کار گرفته می‌شوند یعنی ۲۲درصد بیشتر از نیروهایی که در جام‌جهانی ۲۰۱۰ آفریقای‌جنوبی به کار گرفته شد. مقامات برزیلی به‌جای پیگیری پروژه‌های مسکن و حمل‌ونقل عمومی بر روی زیرساخت‌های ورزشی و خدمات رفاهی و تامین امنیت بازدیدکنندگان و هیات‌های فوتبال متمرکز شدند و خشم اولیه معترضان نیز با افزایش چشمگیر هزینه‌های حمل‌ونقل برانگیخته شد. از آن زمان سطح اعتراضات بر ضد موارد فساد، مسایل مرتبط به آموزش و درمان گسترش پیدا کرد و معترضان بر قطع سرمایه‌گذاری‌های جام‌جهانی تاکید کردند.

در روز هفتم ژوئن دیلما روسف مدعی شد که تظاهرات‌ها بخشی از «مبارزات سیستماتیک» علیه ماست و نه لزوما علیه جام‌جهانی. حق با دیلماست، برزیل آماده پیشروی در سوسیالیسم است نه عقب‌نشینی از آن. در واقع اعتراضات اخیر گوشزدی به دولت روسف است که «برابری» را به‌عنوان یکی از اصول اساسی سوسیالیسم در اولویت خود قرار دهد.

منابع:

socialistproject. ca
progressive. org
counterpunch. org

جام‌جهانی در زمین دموکراسی

مریم امیری

برگزاری جام‌جهانی فوتبال در سرزمین «دموکراسی رادیکال» این مزیت را داشت که برای اولین‌بار در تاریخ پرسشی مصرانه مطرح شود: رویدادهای بزرگ بین‌المللی برای مردم کشور میزبان چه معنایی دارد؟ پیش از این هم در آستانه چنین رویدادهایی اعتراضات مردمی شکل می‌گرفت ولی پلیس در سرکوب آنها موفق‌تر عمل می‌کرد. دولت برزیل هم برای برقراری امنیت (یا بهتر بگوییم سرکوب اعتراضات) کم هزینه نکرده است ولی چه‌چیز باعث شده اعتراضات در لحظه برگزاری مسابقات تا پشت در استادیوم برسد؟ داستان برزیل و جام‌جهانی را از دو منظر می‌توان دید: نخست اینکه چگونه نهادهای بین‌المللی نظیر فیفا به دموکراسی داخلی کشورها چنگ می‌اندازند و دوم اینکه چگونه برگزاری رویدادی پرهزینه با رویکردی فاسد (فسادی که از خود فیفا هم می‌آید) در کشوری دموکراتیک به دیوار می‌خورد.

دولت برزیل، برآمده از حزب کارگران این کشور است که با هر معیاری موفق‌ترین حزب چپ دنیاست که هم‌اکنون در قدرت است. حزب کارگران برزیل نه‌تنها توسعه اقتصادی حیرت‌انگیزی طی یک دهه زمامداری برای این کشور فقرزده به دست آورد که همزمان توسعه اجتماعی و مدنی را از یاد نبرد- برخلاف کشوری چون ترکیه و حزب اسلامگرای حاکم بر آن- حزب کارگران، از ساختار درونی بسیار دموکراتیکی برخوردار است و فراکسیون‌های مختلفی از درون دارد (از الهیون آزادیخواه تا تروتسکیست‌ها و گروه‌های رادیکال دیگر). طبق آمار رسمی، از سال ۲۰۰۲ که حزب کارگران به قدرت رسید تا پیش از ریاست‌جمهوری دیلما روسف، ۶۰میلیون‌نفر از فقر مطلق نجات پیدا کردند.

حزب کارگران پیش از به‌قدرت‌رسیدن نیز پیشگام برنامه‌های ابتکاری زیادی بود که همگی در مقیاس جهانی که زندگی می‌کنیم، بسیار دموکراتیک‌تر و مترقی‌تر بودند. مثلا ارایه‌کننده برنامه «بودجه‌ریزی مشارکتی» رییس سازمان مخفی معلمان برزیل در دوره دیکتاتوری نظامی‌ها بود. این برنامه که برای نخستین‌بار در اواخر دهه ۱۹۸۰در شهر پورتوآلگره توسط حزب کارگران معرفی شد، پیروزی آنها را در انتخابات شهرداری پورتوآلگره (همان شهری که بعدها به مقر اصلی نشست‌های تقابل با جهانی‌سازی تبدیل می‌شود) به‌دنبال داشت.

برزیل به لطف تلاش‌های حزب کارگران، نخستین کشوری بود که در آن «حق به شهر» تحت عنوان «اساسنامه شهر» به‌طور رسمی به قانون اساسی راه یافت. پس از آن سازمان ملل، به تأسی از برزیل، منشور «حق به شهر» را تصویب کرد. «حق به شهر» دسترسی دموکراتیک به زیرساخت‌های شهری (از جمله زمین و مسکن) را قانونی کرد. قانونی‌شدن این حق باعث شد صدای جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد، بلندتر و مطمئن‌تر شود. علاوه بر این یکی از اصلی‌ترین هدف‌های «حق به شهر» ارتقای محیط‌های مسکونی بود که غیررسمی شناخته می‌شود و از قضا در بیشتر شهرهای برزیل بیش از ۵۰درصد شهر را دربرمی‌گیرد، محلاتی که به «فاولا» مشهور شده‌اند. در اساسنامه، عنصر اصلی «حق به شهر» چنین تعریف شده است: «دسترسی برابر همه به منافع شهر با توجه به دو اصل پایداری و عدالت اجتماعی. حق به شهر باید به‌عنوان حق جمعی تمام ساکنان شهر شناخته شود بالاخص کسانی که آسیب‌پذیر و نادیده‌گرفته‌شده هستند.» از زمانی که کشور شروع کرد به مهیاشدن برای جام‌جهانی و المپیک، به‌ناچار چنین حقوقی مکررا نقض شده است. در ماده دو «منشور حق به شهر» حقوق اساسی زیر به رسمیت شناخته شده است: کارکرد اجتماعی شهر و دارایی‌های آن، برابری و عدم تبعیض و پشتیبانی ویژه از گروه‌ها و افراد آسیب‌پذیر. داده‌های آماری نشان می‌دهد که برزیل پرهزینه‌ترین جام‌جهانی تاریخ را برگزار کرده که بیش از ۸۵درصد آن از بودجه عمومی صرف شده است. درحالی‌که دولت قول داده، بیشتر بار به دوش سرمایه‌گذاران خارجی خواهد افتاد. به این ترتیب اولین مورد از حقوقی که در بالا ذکر شد، نقض شده است؛ یعنی کارکرد اجتماعی دارایی‌های شهر. به این معنا که در شهر هزینه‌هایی صورت گرفته و متعاقب آن ارزش افزوده‌ای ایجاد شده که اکثریت مردم شهر از آن محروم هستند. به‌علاوه بحث منافع آتی اقتصادی نیز مطرح است. دولت قول داده بود، منافع اقتصادی مستقیم و غیرمستقیم فراوانی در پی برگزاری جام‌جهانی برای برزیل به دست آید. ولی اقتصاددان‌ها از پیش درباره چنین منافعی شک کرده بودند یا به‌کلی آن را انکار می‌کنند.

همچنین جام‌جهانی بحث قدیمی «بحران مسکن» در برزیل را تحت‌تاثیر قرار داد. پروژه‌های عظیم زیرساختی برای جام‌جهانی، طبق آمار کمیته مردمی هماهنگی جام‌جهانی، حدود ۲۰۰هزارنفر را از مساکنشان جابه‌جا کرده است. کسانی که خانه‌شان را از دست داده‌اند، در معنایی وسیع‌تر، پایه اقتصادی لازم برای بقای خود را نیز از دست دادند. این خود از دو طریق حق به شهر را زیرپا گذاشته است: اول اینکه تمام این اتفاقات به‌نفع ثروتمندترین‌ها افتاده و این صراحتا تعهد دولت به برابری و عدم تبعیض را منتفی کرده است. همچنین به تقریب خوبی می‌توان گفت همه کسانی که از خانه‌هایشان رانده شده‌اند، فقرا بوده‌اند که راندنشان برای دولت جز هزینه نیروهای پلیس و تجهیزاتشان و احتمالا اندکی غرامت، هزینه دیگری ندارد. بند دیگری از منشور حق به شهر چنین است: «شهرها متعهد هستند به تاسیس نهادها و توسعه مکانیسم‌های قانونی، مالی، سازمانی، برنامه‌ریزی و تواناسازی متدها و روش‌های تولید اجتماعی مسکن مناسب». جالب است که نهادی مانند «فیفا» کشوری که خود پیشگام تصویب چنین قانونی است را واداشته که درست عکس آن عمل کند.

حاکمیت شهری در برزیل (شهرداری‌ها و شورای شهر) قانونا متعهد است حق شهروندان نسبت به «شهر پایدار» و مشارکت دموکراتیک آنها در سیاستگذاری شهری را محقق کند. جام‌جهانی و المپیک، حالا همه این ساختارها را نابود و مدل شهری جدیدی جایگزین آن کرده است؛ مدلی آشنا که در آن درها روی سرمایه‌گذاران باز می‌شود و روی شهروندان بسته. در این مدل سرمایه‌گذاری روی سیاست‌های حمل‌ونقلی، به توریست‌ها و مسیرهایی که آنها قرار است در شهر طی کنند، اولویت می‌دهد و نیازهای واقعی ساکنان را نادیده می‌گیرد. همچنین در این مدل، روی «امنیت شهری» سرمایه‌گذاری می‌شود ولی امنیت سرمایه و رویداد موردنظر است. اما خیزش مردمی علیه فیفا و جام‌جهانی در کشوری که به قولی مردمش دیوانه فوتبال هستند، روی دیگری هم دارد. همانطور که پیشتر گفتم دولت و پلیس از خاموش‌کردن مردم عاجز شده‌اند. به نظر من دلیل آن همان نهادها و ساختارهایی است که خود دولت کارگران، در طول سال‌های زمامداری‌اش و پیش از آن خلق کرده است. مردم برزیل با وجود فقر و تبعیض همچنان موجود، می‌دانند دموکراسی چیست و قبلا دولت را وادار کرده‌اند به دموکراسی متعهد باشد. مردم به لطف وجود سندیکاهای کارگری قوی و جنبش‌های اجتماعی متعدد در زمینه‌های مختلف، نسبت به آنچه پیرامونشان در جریان است، آگاهند. در پایان بد نیست یادآوری کنم، فیفا خود به‌خوبی نسبت به ساختار فاسد و فاسدکننده‌اش و خطری که برای دموکراسی دارد، واقف است. دبیرکل فیفا، درباره خیزش‌های مردمی علیه جام‌جهانی در سال ۲۰۱۳ گفته بود: «گاهی اوقات هرچه دموکراسی کمتر باشد، بهتر است. دولتی اقتدارگرا بهتر می‌تواند جام‌جهانی برگزار کند. مثلا فکر می‌کنم دولت پوتین در سال ۲۰۱۸ بهتر از برزیل از عهده این کار برآید. برگزاری جام‌جهانی در برزیل با مردم مختلف، جنبش‌های مختلف و منافع مختلف، سخت به نظر می‌رسد.»

نگاهی به تیغ دولبه میزبانی ابررویدادهای ورزشی

وقتی ورزش و سیاست در هم می‌آمیزند

بهاره محبی

با گذشت یک هفته از آغاز جام‌جهانی فوتبال ۲۰۱۴ در برزیل، اعتراض‌ها نسبت به سیاست‌های دولت دیلما روسف، رییس‌جمهوری برزیل، ادامه دارد؛ روندی که بر تلاش دولت برزیل برای قدرت‌نمایی در آمریکای‌لاتین و جامعه جهانی سایه انداخته است.

آوری برونداگ، رییس سابق کمیته بین‌المللی،نزدیک به نیم‌قرن پیش گفته بود ورزش نسبت زیادی با سیاست و معادلات سیاسی ندارد. او حتی از این هم فراتر رفته و گفته بود ورزش مانند موسیقی و دیگر هنرهای زیبا ورای دنیای سیاست حرکت می‌کند... ما با ورزش ارتباط (همدلانه‌ای) داریم اما با سیاست و تجارت نه!»

این دیدگاه سال‌هاست که با سیاسی‌شدن رویدادهای ورزشی، از تلاش مخالفان داخلی برای استفاده از میزبانی به منظور بلندتر کردن صدای خود گرفته تا تحریم مسابقات و کشیده‌شدن دامن رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی به میادین ورزشی رنگ باخته است. امروزه دولت‌ها «کسب اعتبار در عرصه جهانی ورزش» را به‌عنوان ابزاری کارآمد برای تقویت موقعیت خود به رسمیت شناخته‌اند. به‌عنوان مثال، آمریکا المپیک ۱۹۸۰ مسکو را در اعتراض به جنگ اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان تحریم کرد و روسیه هم در المپیک ۱۹۸۴ میلادی لس‌آنجلس شرکت نکرد. عراق، مصر و لبنان به خاطر بحران کانال سوئز در المپیک ۱۹۵۶ ملبورن شرکت نکردند. آلمان به خاطر اقداماتش در جنگ جهانی‌اول از رقابت‌های المپیک ۱۹۲۰ کنار گذاشته شد و آفریقای‌جنوبی نیز به‌خاطر سیاست‌های رژیم آپارتاید با موانعی در شرکت در رقابت‌های المپیک مواجه شد. به همین دلیل این روزها رویدادهای ورزشی اغلب حاوی پیام‌هایی آمیخته با سیاست هستند و از آنجا که در عصر ارتباطات هیچ‌چیز حتی جزییات به ظاهر کم‌اهمیت نیز از چشم رسانه‌ها دور نمی‌ماند، میزبانی ابرمسابقات ورزشی حکم شمشیر دولبه‌ای را دارد که هم می‌تواند فواید ارزشمند سیاسی و اجتماعی برای میزبان به همراه داشته باشد و هم خطرات جدی.

عرصه‌ای برای خودنمایی

به دلیل هزینه‌های سرسام‌آور چنین میزبانی‌هایی تا دهه ۱۹۸۰میلادی معدود دولت‌هایی بودند که تمایلی به پذیرش برگزاری این رویدادها داشتند. در گذشته دلیل منطقی اغلب کشورهای توسعه‌یافته برای میزبانی ابررویدادهای ورزشی بازسازی شهری، منافع اقتصادی میزبانی به‌ویژه در زمینه جذب گردشگر و صنعت توریسم، افزایش مشارکت اجتماعی میان نخبگان و بدنه جامعه و کسب اعتبار بین‌المللی بود. اغلب این کشورهای میزبان امیدوار بودند مسابقات با کسب مدال‌های المپیک توسط ورزشکاران خودی یا پیروزی نمایندگانشان در بازی‌های جام‌جهانی فوتبال به پایان برسد. امروز اما هدف اصلی کشورها برای میزبانی (به‌ویژه قدرت‌های نوظهوری چون برزیل و چین) نشان‌دادن صلاحیت و اعتبار خود در عرصه بین‌المللی‌است.

ورزش: قدرت نرم

اصطلاح «قدرت نرم» که در سال ۱۹۹۰ توسط جوزف سامونل نای، استاد علوم سیاسی، مطرح شد در مقابل قدرت نظامی آشکار به کار می‌رود و به معنی توانایی شکل‌دادن به تمایلات و ترجیحات دیگران بدون استفاده از زور آشکار و در جهت منافع خود است. به اعتقاد ساموئل نای، تغییر ماهیت روابط بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد و رفع خطر استفاده از قدرت نظامی در شکل سنتی آن، منجر به این شد که منابع دیگر قدرت مانند فرهنگ - که مشخصا ورزش بخشی از آن به‌شمار می‌رود - و ایدئولوژی در روابط میان دولت‌ها نقش بسیار مهمی بازی کنند.

اما این سکه روی دیگری هم دارد. در حالی که استفاده از اهرم قدرت نرم که رسانه‌ها نقش کلیدی در آن دارند روزبه‌روز بیشتر موردتوجه دولت‌ها قرار می‌گیرد، دعوت از رسانه‌ها از جمله برای پوشش ابررویدادهای ورزشی می‌تواند عواقب ناخواسته‌ای را هم داشته باشد. به همین دلیل هیچ تضمینی وجود ندارد که میزبانی چنین رویدادهایی بر اعتبار کشور میزبان در عرصه بین‌المللی بیفزاید. برخی نمونه‌های اخیر از میزبانی‌های ابررویدادهای ورزشی نشان می‌دهد که برگزاری چنین رویدادهایی چطور می‌توانند به‌عنوان یک شمشیر دولبه برای دولت میزبان عمل کنند.

اوکراین: اعتباری که از دست رفت

در سال ۲۰۱۲ میلادی که اوکراین به‌همراه لهستان میزبان مسابقات قهرمانی فوتبال اروپا (یورو ۲۰۱۲) بود به‌دلیل توجه منفی رسانه‌ها شرایط بسیار سختی را از سر گذراند. در آن زمان بی‌بی‌سی برنامه‌ای را درباره نژادپرستی در میان هواداران اوکراینی فوتبال پخش کرد که واکنش‌های بسیاری را در پی داشت. همچنین رسانه‌ها بیش از هر زمان دیگری بر اختلافات سیاسی موجود در این کشور از جمله‌زندانی‌بودن«یولیاتیموشنکو»، نخست‌وزیر پیشین و مخالف دولت و روند درمان وی در زندان تمرکز کردند. در آن زمان میزبانی یورو ۲۰۱۲ نه‌تنها بهبود و تقویت موقعیت اوکراین (به‌طور اخص دولت یانوکوویچ) در عرصه بین‌الملل را به‌دنبال نداشت بلکه اعتبار بین‌المللی دولت را نیز شدیدا زیر سوال برد. درواقع جریان رسانه‌ای منفی علیه دولت اوکراین و تهدید به تحریم بازی‌ها از سوی برخی رهبران اروپایی کار را به جایی رساند که مشروعیت دموکراتیک‌بودن دولت یانوکوویچ زیر سوال رفت و نگرانی‌های جدی‌ای درباره افزایش گرایش‌های نژادپرستانه در میان اوکراینی‌ها به وجود آمد.

هیچ تضمینی وجود ندارد که میزبانی چنین رویدادهایی بر اعتبار کشور میزبان در عرصه بین‌المللی بیفزاید. برخی نمونه‌های اخیر از میزبانی‌های ابررویدادهای ورزشی نشان می‌دهد که برگزاری چنین رویدادهایی چطور می‌توانند به‌عنوان یک شمشیر دولبه برای دولت میزبان عمل کنند

المپیک یونان و سقوط اقتصادی

گرچه آنجلو پولوس، رییس شهر آتن و از مسوولان برگزاری بازی‌های المپیک آتن در مراسم گشایش بازی‌ها از افتخار و تکرار تاریخ شکوفایی یونانیان سخن گفت ولی واقعیت این است که میزبانی بازی‌های المپیک ۲۰۰۴ با صرف بیش از ۱۸میلیاردیورو، نه‌تنها باری از دوش دولت یونان برنداشت بلکه اقتصاد این کشور را به مرز ورشکستگی کشاند. به‌ویژه اینکه با پایان‌یافتن مراسم اختتامیه بازی‌ها، مشکلات اجتماعی و اقتصادی برجامانده از المپیک به‌تدریج نمایان شد. از جمله افزایش بیکاری پس از پایان بازی‌ها، هزینه‌های سرسام‌آور حفظ و نگهداری تاسیسات و امکانات، بلااستفاده‌ماندن بخش زیادی از این امکانات و تاسیسات که نتیجه‌اش شورش اجتماعی، شکست حزب حاکم در انتخابات، قدرت‌گرفتن ملی‌گرایان افراطی در عرصه سیاسی یونان و تضعیف بیش از پیش جایگاه این کشور در اتحادیه اروپا و جامعه جهانی بود. این کشور با گذشت بیش از ۱۰سال از این میزبانی تلاش دارد با درپیش‌گرفتن اصلاحات اقتصادی از سقوط اقتصادی خود جلوگیری کند.

چین، میزبانی نسبتا موفق

از نگاه کارشناسان، چین با هزینه‌کردن نزدیک به ۴۸میلیاردیورو برای میزبانی المپیک ۲۰۰۸ میلادی می‌خواست رشد اقتصادی فزاینده خود را به رخ جهانیان به‌ویژه آمریکا بکشد. البته تحقق این رویا چندان هم خالی از دردسر نبود؛ چرا که پکن ناگهان خود را در برابر توجه بیش از اندازه جامعه‌جهانی و رسانه‌ها به مسایل حقوق بشری‌اش دید. به‌طوری که وضعیت حقوق‌بشر و اقلیت‌های دینی در چین به یکی از مباحث روز در میان سیاستمداران کشورهای مختلف از جمله آمریکا، طرفداران حقوق‌بشر و حتی نمایندگان تیم‌های ملی المپیک تبدیل شده بود. در این زمان بود که سازمان عفو بین‌الملل در گزارشی از افزایش موارد کار اجباری، سرکوب فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران و حبس بدون محاکمه مخالفان دولت در جمهوری خلق چین خبر داد. به این مشکلات باید چالش‌های سیاست خارجی از جمله حمایت پکن از کره‌شمالی و سودان، اعتراض تبتی‌ها در داخل و خارج از مرزهای چین و ساکنان استان مسلمان‌نشین سین کیانگ را هم افزود. دولت چین مجبور شد تا به رسم همیشه برای آرام کردن فضا در سین‌کیانگ و تبت از قوه قهریه استفاده کند اما این بار زیر نگاه سنگین رسانه‌های جهان.

روسیه و رویای جهانی‌شدن

یکی از قابل‌رویت‌ترین جنبه‌های حرکت روسیه در مسیر جهانی‌شدن، تلاش این کشور برای میزبانی رویدادهای بزرگ ورزشی است: بازی‌های جهانی دانشجویان در شهر کازان ۲۰۱۳، المپیک زمستانی سوچی ۲۰۱۴ و جام‌جهانی فوتبال در سال ۲۰۱۸ میلادی. به اعتقاد کارشناسان، روسیه که برای افزایش تاثیر خود در جهان در حال رقابت‌های پنهان و آشکار با غربی‌ها است، برای ارتقای جایگاه خود در عرصه بین‌الملل استفاده از دیپلماسی ورزشی را در دستور کار خود قرار داده است. به همین دلیل کرملین با برگزاری المپیک زمستانی سوچی با هزینه‌ای بالغ بر ۵۰میلیارددلار تلاش کرد تا به جهانیان نشان دهد روسیه به‌عنوان یک قدرت جهانی در حال بازگشت به عرصه بین‌الملل است. در المپیک سوچی شرایط به آن ایده‌آلی که مدنظر رهبران کرملین بود پیش نرفت. گذشته از آغاز بحران اوکراین همزمان با برگزاری المپیک سوچی، وقوع چندین انفجار در نقاط گوناگون روسیه و افزایش نگرانی‌های امنیتی و حرف و حدیث‌های گسترده پیرامون فساد مالی نزدیکان پوتین در جریان آماده‌سازی برای برگزاری المپیک، این رویداد را تا حدی تحت تاثیر قرار داد. به ویژه اینکه با پناه دادن روسیه به ادوارد اسنودن، پیمانکار امنیتی سابق آمریکا خشم دولتمردان آمریکایی برانگیخته شد و به جای باراک اوباما یک سناتور دموکرات در این مراسم شرکت کرد. نبود مقام‌های بلندپایه آلمان، انگلیس و فرانسه هم در این مراسم ابعادی سیاسی به مساله داد.

قطر و بحرین؛ کوچولوهای ناکام

در این میان تجربه برگزاری مسابقات فرمول یک که با توجه گسترده رسانه‌ای همراه بود و باعث شد تا اعتراض‌های مخالفان بیش از هر زمانی در عرصه بین‌المللی مورد توجه قرار بگیرد، نشان داد که کشوری مانند بحرین نه تنها قدرت نفوذی در میان شهروندان خود ندارد بلکه از خود چهره‌ای تماما دیکتاتور به نمایش گذاشت. برای دو سال، پوشش خبری مسابقات فرمول یک در بحرین با تصاویری از معترضان همراه بود. برنارد چارلز اکلستون معروف به برنی اکلستون، رییس و مدیر عامل شرکت‌های «مدیریت فرمول‌یک» و «اداره مسابقات اتومبیلرانی فرمول یک» گرچه در جهان شناخته شده است اما شهرت وی از وقتی بیشتر شد که در آوریل ۲۰۱۳ میلادی با اشاره به اعتراض گسترده بحرینی‌ها به حکومت آل‌خلیفه در آستانه آغاز مسابقات و در جریان برگزاری آن گفت: «بحرین احمق بود که اجازه داد مسابقات جایزه بزرگ در این کشور برگزار شود چرا که فرصت لازم را به هزاران معترض داد تا صدای اعتراض خود به حکومت خودکامه و نداشتن آزادی را بلند کنند. البته این انتقاد تند اکلستون باعث نشد که از تمایل بحرین برای ادامه میزبانی این مسابقات کاسته شود. قطر هم که میزبانی بازی‌های جام‌جهانی ۲۰۲۲ میلادی را دارد در شرایط کمابیش مشابهی با بحرین قرار دارد. از اما و اگرهای چگونگی دستیابی این کشور کوچک بلندپرواز به میزبانی جام‌جهانی که بگذریم، اعتراض‌های گسترده نهادهای حقوق بشری و اتحادیه‌های کارگری به شرایط اسفناک کارگرانی که در حال ساخت تاسیسات و ورزشگاه‌ها هستند اجازه نداده تا دوحه بتواند مانور چندانی روی میزبانی خود داشته باشد و در جریان رسانه‌ای دست‌بالا را بگیرد. تمرکز رسانه‌های روی آنچه «برده‌داری مدرن» در قطر می‌خوانند جامعه جهانی را تا حد زیادی متقاعد کرده که این کشور کوچک ثروتمند حداقل استانداردهای بین‌المللی در زمینه حقوق‌بشر، حقوق کارگران و برابری‌نژادی را رعایت نمی‌کند و یکی از بزرگ‌ترین ناقضان حقوق‌بشر است!

نگاه

افغانستان در انتظار یک چالش بزرگ سیاسی

اردشیر زارعی‌قنواتی

برگزاری دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان در روز شنبه ۲۴خرداد هر چند با استقبال مردم افغانستان روبه‌رو شد و یک موفقیت بزرگ دیگر در مبارزه با تروریسم و نهادینه‌کردن مردم‌سالاری در نظام حکومتی این کشور بود، اما با توجه به تحولات چند روز گذشته بوهای بدی از تقلب سازمان‌یافته به مشام می‌رسد. سخنان «عبدالله عبدالله» کاندیدای پیشتاز دور اول با ۴۵درصد آرا در کنفرانس مطبوعاتی خود در روز یکشنبه مبنی بر هشدار به کمیسیون مستقل انتخابات و اشاره وی به دستکاری در میزان مشارکت مردم در انتخابات و انگشت گذاشتن بر جابه‌جایی گسترده برگه‌ها و مواد انتخاباتی توسط «ضیاءالحق امیرخیل» رییس دبیرخانه کمیسیون انتخابات برای استفاده غیرقانونی از آن به نفع رقیب خود، از هم‌اکنون نشان‌دهنده این است که اعلان نتایج دور دوم با چالش‌های سختی روبه‌رو خواهد شد. از آنجا که معمولا و بنا بر تجارب عینی همواره میزان مشارکت در دور دوم هر انتخاباتی به جهت خروج بسیاری از کمپین‌های انتخاباتی از عرصه رقابت و به تبع انفعال در بین اقشار بدنه این کمپین‌های حذف‌شده، یک واقعیت اثبات‌شده است و در دور دوم بلافاصله در اولین کنفرانس مطبوعاتی رییس کمیسیون میزان مشارکت هفت‌میلیون گفته شده که صدهزار رای بیشتر از دور اول است، تردیدها نسبت به روند برگزاری دور دوم افزایش پیدا کرده است. همچنین گزارشات منابع خبری مستقل و ناظران خارجی هیچ سندیت و نشانه را نسبت به مشارکت بیشتر رای‌دهندگان در دور دوم نشان نداده و حتی در بسیاری از این گزارشات به خلوت‌بودن مراکز رای‌گیری نسبت به دور اول هم به کرات اشاره شده است.

از همان ابتدای پروسه انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان به لحاظ جبهه‌بندی‌های قومی- مذهبی در کنار دیگر عوامل مشکل‌ساز در این کشور احتمال اینکه نتایج نهایی و مشخص‌شدن پیروز انتخابات با چالش عدم پذیرش توسط رقیب مواجه شود، وجود داشت. هم‌اکنون به نظر می‌رسد این موضوع بیش از هر زمان دیگری رنگ واقعیت به خود می‌گیرد به‌خصوص در آنجا که رقیب پیشتاز دور اول با اختلاف حدود ۱۳/۵درصد نسبت به رقیب خود در جایگاه شکست‌خورده قرار گیرد. این امر به خصوص از آنجا که نفرات سوم و چهارم در دور اول با حدود ۱۸درصد به کمپین عبدالله پیوسته بودند، هر چند به جهت نقش قومی در انتخابات افغانستان نمی‌توان این «بانک‌های رای» را یکدست به حساب جبهه ائتلافی وی نوشت، اما وزنه بزرگ‌تری را نسبت به رقیب ایجاد می‌کرد. هنوز برای اظهارنظر قاطع نسبت به چگونگی روند انتخابات و نقش تعیین‌کننده کمیسیون مستقل انتخاباتی در فرجام این انتخابات، نمی‌توان یک برداشت عینی داشت اما در صورت تغییرات اساسی و غیرقابل پیش‌بینی در نتایج انتخابات تا حدود زیادی می‌توان به اعمال نفوذ و گستره تقلب در این دوره نظر توجیه‌گرایانه داشت. اتهام تقلب و اعمال نفوذ کمیسیون انتخاباتی به نفع «اشرف غنی احمدزی» از سوی عبدالله‌عبدالله که به صراحت بیان شده است، نشانه روشنی از چالش‌های پشت‌پرده برگزاری دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری است که از هم‌اکنون زنگ‌های خطر را برای مخدوش‌شدن انتخابات و حتی ثبات افغانستان به صدا درآورده است. هر چند به دلیل ساختار حکومتی و نفوذپذیری کمیسیون مستقل انتخاباتی این هشدار عبدالله نسبت به نشانه‌های بروز تقلب می‌تواند یک تاکتیک بازدارنده تلقی شود، اما شدت عکس‌العمل مرد تاجیک بیشتر به یک امر حادث شده یا حداقل در حال وقوع نزدیک است.

با توجه به اینکه در فاصله بین برگزاری دور اول و دوم انتخابات ریاست‌جمهوری افغانستان هیچ وضعیت دگرگون‌شده و موج‌سازی تعیین‌کننده در فضای سیاسی افغانستان رخ نداده و سیر معمولی روند انتخاباتی بیشتر در مسیر موفقیت عبدالله در جریان بوده است، هر نتیجه غیر از این با منطق سیاست حتی در دوقطبی حول رقابت‌های قومی افغانستان نیز قادر به رقم‌زدن معادله با متغیرهای بزرگ نخواهد بود. در افغانستان اصولا بیش از آنچه به رویه قضایا نگاه شود باید به بازی‌های پشت‌پرده در هرم قدرت سیاسی و موقعیت قومی توجه شود. این واقعیت همیشه مردانی را در حاشیه نگاه خواهد داشت که برای دفاع از منافع قبیله و قومی خود دست به بازی‌های زیگزاکی بزرگی جهت حفظ جایگاه خود می‌زنند. در این بین هرگز نمی‌توان نقش «حامد کرزای» رییس‌جمهوری افغانستان را در شکل‌دهی به نظام جدید افغانستان نادیده گرفت. به همین دلیل یک تردید قوی وجود دارد که با مخدوش‌شدن روند انتخاباتی و بروز یک دوره بی‌ثباتی به جهت عدم پذیرش نتایج، به اجبار و تحت قوانین کشور با عدم انجام مراسم تحلیف رییس جدید، وی بتواند تا مدتی که یک توافق اصولی انجام نگرفته به صدارت خود ادامه داده و حدا